



انتشارات معرفت؛ عمری به درازای شش نسل

○ گفت و گو از: بهروز فتاحی

گفت و گو با حسین معرفت، مدیر انتشارات معرفت

زنده یاد حاج آقا شیخ محمد حسین مسلولوی، صاحب تفسیر قرآن مولوی بزرگ خاندان که از منسوبان ما بود، قرار گرفتیم. مرا در خوانسار به مکتبخانه فرستادند و تحصیلات مقدماتی از آنجا شروع گردید. مکتب شهرستان خوانسار در آن زمان از بهترین مکتبخانه‌های کشور بود و بنده در آنجا افتخار هم مکتبی رضوان جایگاه آیت الله خوانساری و چندین تن از رجال کشور را داشتم. در این مکتبخانه پس از دو سه سال کودکان از خط نسخ و نستعلیق به خوبی بهره مند می‌شدند که می‌توانستند به کتابت برای چاپ کتاب مشغول شوند. خود بنده در مدت اشتغال به کار چاپ و نشر چندین کتاب به خط خود نوشته‌ام و چاپ و منتشر کردم.

در خیابان لطفعلی خان زند شیراز سه راه طالقانی امروز سرایی است به نام سرای شیخ

معرفت خوانساری، آقا حسین کتابفروش خوانساری، در اواخر سلطنت فتحعلیشاه قاجار برای فعالیت بیشتر در امر ارائه و ترویج کتاب، موسسه کتابفروشی خود را از زادگاه خود در شهرستان خوانسار به اصفهان انتقال داد و در آنجا مقیم شد. پس از درگذشت پدرم، شیخ محمد عبدالله جایگزین او شد و خدمات پدر را دنبال و به کار نشر و چاپ و توزیع کتاب بین طالبان علم و دانش به فعالیت پرداخت؛ و چون دارای معلومات پزشکی بود، ضمن اشتغال به کار خدمت به کتاب، بیماران مراجعه‌کننده را رایگان معالجه و مداوا می‌کرد.

مرا باشد از درد طفلان خیر که در کودکی از سر برفتم پدر پنج ساله بودم که پدرم شیخ محمدعبدالله به سرای جاویدان شتافت و ما تحت قیمومیت

ساعت ۳ بعدازظهر در دفتر نشریه قرار ملاقات داشتیم. سر ساعت پیرمردی باوقار و متین که به دلیل کهولت سن به سختی راه می‌رفت، همراه مردی حدوداً ۵۰ ساله وارد دفتر مجله شد: «بنده حسین معرفت هستم و ایشان نیز فرزندم محمدصادق که برای مصاحبه با کتاب ماه کلیات آمده‌ایم».

آشنایی ما این گونه آغاز شد. آنچه می‌خوانید متن گفت‌وگو با اوست که مدیر یکی از کهن‌ترین انتشارات ایران است. هنگامی که درباره تاریخچه موسسه قدیمی معرفت سؤال کردم، کاغذی از جیبش درآورد و اجازه خواست از زبان مرحوم پدرش، شیخ محمدتقی معرفت خوانساری، عین تقریرات او را بخواند. و این گونه آغاز کرد:

«پدر بزرگ بنده حقیق شیخ محمدتقی



نصر که به سال ۱۲۴۵ هجری قمری شیخ عبدالرسول حاکم و والی بندر بوشهر جنب منزل پسرش شیخ نصر این بنا را ساخت. این سرا دارای حجرات متعدد و برای محل کار و سکنا ساخته شده بود. مرحوم شیخ علی اصغر پدر شیخ عبدالحسین کتابفروشی در اواخر سلطنت فتحعلیشاه قاجار اشتغال داشت. بعداً پسرش شیخ عبدالحسین پس از درگذشت پدر به جای او مستقر و مشغول به کار کتاب و خدمات چاپ و نشر می‌گردد و چون کم‌کم وسایل چاپ زیاد می‌شود، شروع به چاپ تفاسیر قرآن و کتب فقه و اصول و مواعظ و حکمت فلسفه و توزیع آن بین طلاب علوم دینی و طالبان کتاب می‌کند. کتابهای چاپ شیخ عبدالحسین از حیث نفاست چاپ و صحیح بودن مطالب بین طلاب و اهل علم آنروز مشتهر بود.

همزمان با فعالیت شیخ عبدالحسین پدر مادر من در شیراز، زنده یاد پدرم شیخ محمدعبدالله نیز در سرای خوانساریهای اصفهان به همین چاپ و نشر و اشاعه کتاب اشتغال داشت. به این مناسبت بین دو همکار در شیراز و اصفهان، برای مصرف کردن مطبوعات یکدیگر، روابط داد و ستد برقرار می‌شود و غالباً به شهرستانهای یکدیگر برای تحکیم روابط سفری داشتند. در سفری که پدرم شیخ محمد عبدالله که هنوز متاهل نشده بود، برای دیدار از همکار خود شیخ عبدالحسین به شیراز، می‌رود پیشنهاد مواصلت با دختر او را می‌دهد که مورد قبول واقع می‌شود و به مضافت شیخ عبدالحسین همکار خود درمی‌آید و نتیجه این مواصلت، بنده حقیق بودم.

پس از فراغ از تحصیلات مکتبخانه، به اصفهان مهاجرت کرد و در همان موسسه پدری که تحت سرپرستی مرحوم حاج شیخ محمد حسین مولوی اداره می‌شد، به کار چاپ و نشر مشغول شد. حاج شیخ محمدحسین مولوی

آنهايي را كه علاقه به كتاب و خدمت به علم و كتاب داشتند، مشوق بودم. حتی چندین تن از آنها مدتی تحت نظر من در كتابخانه كارآموزی كردند كه بعدها صاحب كتاب و نشریات شدند

فعالیت و پیشرفت و ترقی لازم دارید و شما را هم با خود می‌برم تا در کتابخانه ایران در تهران ادامه فعالیت و کار دهید. تصمیم حاج شیخ محمدحسین مولوی عملی شد و به اتفاق حاج میرزا جمال معارف پرور به تهران حرکت کردیم و در این شهر مقیم شدیم و کتابخانه پدری اصفهان به پسرخاله‌ام، حاج میرزا ابوالقاسم واگذار شد که به نام «کتابفروشی شفیعی» در سرای خوانساریها هنوز فعالیت دارد.

پس از دو سه سال فعالیت در کتابخانه ایران، یک روز حاج آقا شیخ محمدحسین مولوی از یکی از علما و رئیس مدرسين حوزه علمیه طلاب که باحاج شیخ زمان تحصیل در نجف همدرس بود، از شیراز تلگرافی دریافت می‌کند که آن عالم آشنا خبر فوت و درگذشت حاج شیخ عبدالحسین، پدر مادر مرا اطلاع داد. آن مرحوم وصیت کرده بود که جنازه او به کربلا حمل شود

بنگاهی در سرای تیمچه حاج‌الدوله تهران به نام «کتابخانه ایران» تاسیس کرده بود که در آن به چاپ و نشر کتاب می‌پرداخت. پسر بزرگ ایشان زنده یاد حاج میرزاجمال معارف پرور بود که با هم در موسسه پدری، شیخ محمد عبدالله در اصفهان اشتغال به کار داشتیم. حاج شیخ روزی به من و فرزندش گفت: تصمیم دارم این مغازه کتابفروشی را به تهران انتقال دهم و چون شما در اول جوانی هستید، محیط بزرگتری برای

بعد از سه ماه تعطیلی
کتابخانه به علت درگذشت
زننده یاد حاج شیخ عبدالحسین به سال
۱۳۲۳ هجری قمری،
کتابخانه به مدیریت بنده
افتتاح گردید و شروع به فعالیت و توسعه
کتابخانه کردم و
حجره دیگری برای تشکیل
قرائتخانه اضافه کردم و میزی
در وسط آن قرار دادم که
کتابهای تازه و چاپ جدید
برای نمایش روی آن میز قرار می گرفت تا
در دسترس مراجعه کنندگان و اهل کتاب
قرار گیرد

در مجلس ترحیمی که در
مسجد لاله زار تهران به یاد آن شادروان
برپا شد و بیشتر
دانشمندان و اهل علم حضور داشتند،
یکی از دانشمندان حاضر که درباره فضایل
اخلاقی، معرفت و خدمات ذی قیمت او به
علم و کتاب داد سخن می داد، اظهار
داشت: با مرگ معرفت پدر کتاب از بین
رفت

به علت درگذشت زننده یاد حاج شیخ عبدالحسین
به سال ۱۳۲۳ هجری قمری، کتابخانه به
مدیریت بنده افتتاح گردید و شروع به فعالیت و
توسعه کتابخانه کردم و حجره دیگری برای
تشکیل قرائتخانه اضافه کردم و میزی در وسط
آن قرار دادم که کتابهای تازه و چاپ جدید برای
نمایش روی آن میز قرار می گرفت تا در دسترس
مراجعه کنندگان و اهل کتاب قرار گیرد.

کم کم با ناشران بزرگ خارج از کشور آشنا
شدم و نمایندگی نشریات آنها را پذیرا شدم و
چون مکاتبات و تقاضاهای کتاب از خارج از
کشور شروع شده و هنوز کتابخانه به نام پدر
بزرگ شیخ عبدالحسین مشتهر بود، درصدد
برآمدن نامی برای آن انتخاب کنم که سهولتی
در مکاتبات و ادامه کار و فعالیت باشد. صبح ها
در حجره ای که به قرائتخانه اختصاص داشت،
مراجعه کنندگان بسیاری برای خواندن کتابها
جمع می شدند. به ویژه، جماعت مدرسین و علما
پس از اتمام دروس صبح به این کتابخانه روی
می آوردند. یک روز که جمعی از طلاب و علما و
شعرا و فضلا جمع بودند و بحثهای علمی می شد
دربارۀ جمله «الاسماء تنزل من السماء» بحث
شد که بنده به آن جمع پیوسته و اظهار داشتم
مدتهاست می خواهم اسم خاصی برای اختصار در
امر مکاتبات و چاپ کتاب انتخاب کنم که از آن



خواست و گفت: شما این کتابها را با خود می برید
و شهر بی کتاب می ماند. طلاب ما برای به
دست آوردن کتاب مورد درس و تدریس خود چه
کنند. دو سه ماه می گذرد تا کتابی تهیه شود.
شما دو سه روز دست نگهدارید تا من با حاج شیخ
تماس بگیرم و تکلیف ابقاء کتابها را معین کنیم.
حاج شیخ به آن آیت الله همدرس خود چنین
پاسخ داده بود که شیخ محمد تقی به سن تکلیف
و بلوغ رسیده و اختیارات و تصمیم با خودش
است. او را راضی کنید اگر مایل است در آنجا
ادامه فعالیت بدهد. بنده در پاسخ به آقایان گفتم
که برای ادامه فعالیت و خدمت به کتاب و اهل
دانش و علم، شیراز و تهران برای من علی السویه
است و منظور خدمت است. بنابراین، چون وجود
بنده برای خدمت به اهل علم مثمرتر است،
فسخ عزم نموده و با ابقای کتابخانه و ادامه
خدمت به کتاب و اهل علم و دانش، در این شهر
مقیم خواهم شد. بعد از سه ماه تعطیلی کتابخانه

و اثاث و کتابخانه او را به تهران منتقل کنند.
آنها نیز کسب تکلیف کرده بودند. حاج شیخ مرا
خواست و خبر درگذشت پدر بزرگ را به من داد و
گفت: همین فردا شما به اتفاق حاج آقا حسین
کوشان پور (که در آن کتابخانه با هم مشغول کار
بودیم) روانه شیراز شوید و جنازه را حمل به
کربلا نمایید و کتب و اثاثیه را به تهران بفرستید.
ما دو نفر از راه کرمان عازم شیراز شدیم. در بدو
ورود مورد الطاف و محبت علما و اهل علم وقت
قرار گرفتیم و مشغول به اجرای وصیت متوفی
شدیم. جنازه را به کربلا حمل کردیم و مشغول
جمع آوری اثاث و کتابخانه و حمل به تهران
شدیم که به علما و حوزه علمیه خبر داده بودند
که اینها می خواهند کتابها را به تهران ببرند و
کتابخانه را تعطیل کنند. فردای آن روز علماء و
مدرسین در کتابخانه اجتماع کردند و مانع از
جمع آوری و حمل کتابها شدند. آن آقای که
خبر فوت پدر بزرگ را به حاج شیخ داده بود، مرا

پس کتابخانه بدان نامگذاری شود. چندین اسم مانند، ادب، علمی، تربیت و فرهنگ پیشنهاد کردند تا یکی از شعرای حاضر گفت: برای رفع اطاله کلام دیوان حافظ لسان الغیب را بیاورید و ضمن غزلهای او یک نام برای کتابخانه انتخاب کنیم. پیشنهاد ایشان مورد قبول واقع شد. دیوان حافظ را آوردند. پس از درود به روان حافظ کتاب را به دست یکی از پسران حضار که بیش از ده سال نداشت دادند. او باز کرد. سرلوحه صفحه با این غزل شروع می‌شد:

برخیز تا طریق تکلف رها کنیم

دکان معرفت بدو جو پربها کنیم

از آن تاریخ این نام معرفت نام کتابخانه و نیز نام خانوادگی ما شد.

پس از طرف شدن با چند ناشر و مطبوعات خارجی مانند نولسکشو هسنسدوستان و روزنامه حیل‌المتین هند و الهلال مصر و آکسفورد و لانگمن لندن و غیره فعالیت بی‌سابقه‌ای در کنار کار کتابخانه پیدا شد. کتابهای خارجی مانند کتابهای نولکشو چاپ هند را به تهران و شهرستانهای دیگر می‌فرستادم.

چاپ و نشر کتاب مرا برآن داشت که در امر توسعه چاپخانه‌های شهر و پربار کردن آنها همکاری کنم. در زمان پدر یکی دو چاپخانه در شیراز بیش نبود که یکی از آنها دولتی بود و بعدها تعطیل شد. یکی از منسوبان خوانساری من چاپخانه سنگی به اصفهان برده بود که مشغول به کار شود. او را منصرف و ترغیب کردم که وضع شیراز برای چاپ بهتر است. او چاپخانه‌اش را به شیراز آورد و به نام چاپخانه اسدالله سعادت خوانساری قریب سی سال به کار مشغول بود و در این شهر به رحمت خدا رفت. بیشتر کتابهای انتشارات معرفت را او چاپ کرد. کتاب و نویسندگان خوش خط شیراز را تشویق به امر کتابت کردم و کتابهای متعدد و باارزشی نوشتم و نشر کردم؛ از آن جمله کتاب مثنوی به خط فاضل زاده بدیع را می‌توان مثال زد. آنهایی را که علاقه به کتاب و خدمت به علم و کتاب داشتند مشوق بودم. حتی چندین تن از آنها مدتی تحت نظر من در کتابخانه کارآموزی کردند که بعدها صاحب کتاب و نشریات شدند.

فرزندم حاج حسن آقا معرفت صاحب کانون معرفت تهران قریب سی سال در تهران مشغول نشر و چاپ کتاب است و یکی از نشریات قابل توجه او صد کتاب از بهترین نویسندگان دنیاست. او صدها کتاب عام‌المنفعه دیگر نیز چاپ کرده است.

بعد از خواندن تقریرات، گفت وگو این چنین آغاز شد:

○ مرحوم محمدتقی معرفت چه زمانی به دیار باقی شتافتند؟

پدر بزرگوار بنده در بهمن ماه ۱۳۳۲ به



یک روز که جمعی از طلاب و علما و شعرا و فضلا جمع بودند و بحثهای علمی می‌شد، درباره جمله «الاسماء تنزل من السماء» بحث شد که بنده به آن جمع پیوسته و اظهار داشتم که مدتهاست می‌خواهم اسم خاصی برای اختصار در امر مکاتبات و چاپ کتاب انتخاب کنم که از آن پس کتابخانه بدان نامگذاری شود

دیوان حافظ را آوردند. پس از درود به روان حافظ کتاب را به دست یکی از پسران حضار که بیش از ده سال نداشت دادند. او باز کرد. سرلوحه صفحه با این غزل شروع می‌شد: برخیز تا طریق تکلف رها کنیم دکان معرفت به دو جو پربها کنیم از آن تاریخ این نام معرفت، نام کتابخانه و نیز نام خانوادگی ما شد

سرای جاویدان شتافت و در شهرستانهای شیراز، اصفهان و تهران که محل فعالیت او در زمان حیاتش بود، مجالس ترحیم و یادبود برگزار شد و دانشمندان و علماء و اربابان معرفت کشور تجلیلی شایسته از او کردند. در مجلس ترحیمی که در مسجد لاله‌زار تهران به یاد آن شادروان برپا شد و بیشتر دانشمندان و اهل علم حضور داشتند یکی از دانشمندان حاضر که درباره فضایل اخلاقی، معرفت و خدمات ذی‌قیمت او به علم و کتاب داد سخن می‌داد، اظهار داشت: «با مرگ معرفت پدر کتاب از بین رفت.» او علاوه بر یک رجل فرهنگی، یک رجل سیاسی نیز بود.

○ خوب آقای معرفت، از خودتان بگویید، چند سال دارید و تقریباً از چه زمانی به طور مداوم در کار چاپ و نشر کتاب هستید؟

متولد ۱۲۹۶ هجری شمسی هستم. تقریباً از همان دوران کودکی و نوجوانی کار نشر کتاب را

آغاز کردم؛ یعنی در کتابفروشی معرفت خدمت پدر بزرگوارم بودم. تقریباً می‌توان گفت که حدود ۶۵ سال است که به طور مداوم کار نشر کتاب داشته‌ام. البته چند سالی است که به دلایل مختلفی کار نشر را تعطیل کرده‌ام. ۵ فرزند، ۲ پسر و ۳ دختر دارم.

○ زمان کتابت (چاپ و نشر) در خاندان معرفت به چه سالهایی برمی‌گردد؟

البته زمان چاپ و نشر در خاندان معرفت به زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار برمی‌گردد. اما در آن زمان نه کتابفروشی به نام معرفت وجود داشت و نه شهرت ما معرفت بود. در آن زمان پدر بزرگ پدرم، آقا حسین خوانساری کتابفروشی به اسم خودشان داشتند. اما همان‌طور که در تقریر پدر بزرگوارم گفته‌ام به دلیل ارتباط پدرم با ناشران و کتابفروشان معتبر خارجی، اسم کتابفروشی خود را از کتابفروشی شیخ عبدالحسین به معرفت تغییر داد. براساس همان شعر حافظ:

برخیز تا طریق تکلف رها کنیم

دکان معرفت به دو جو پربها کنیم

علاقه پدرم به کتاب آن چنان زیاد بود که شهرت خانوادگی ما را نیز به معرفت تغییر داد. زمان کتابت در خاندان معرفت یعنی از زمان تغییر شهرت خانواده ما، به اوایل سلطنت محمد شاه قاجار برمی‌گردد.

○ دیدگاه شما و پدر بزرگوارتان درباره چاپ و نشر کتاب چه بوده است و اساساً از فعالیت در این بخش چه نییتی داشته‌اید؟

پدرم و پدر بزرگم علاقه واقعی و قلبی به کتاب و مطالعه داشتند. بیشترین تلاش آنها نیز گسترش امر کتابخوانی بوده است. سعی می‌کردیم بیشتر کتابهای عام‌المنفعه چاپ کنیم و عقیده آن بود که بهترین باقیات و صالحات است. وقتی نام ناشر یا مؤلف پشت کتاب چاپ شده، خودنمایی می‌کند، این خود طلب مغفرت است برای آنها. آثارنا ندل علینا فانظروا بعدنا من الاثار.

○ شما فرمودید که در مراسم یادبود مرحوم پدرتان، یکی از فضلا گفتند که با مرگ معرفت پدر کتاب از بین رفت. مگر نخستین کتاب ایران را آقای معرفت چاپ کردند؟

نه خیر، نخستین کتاب در ایران، در شهرستان تبریز و در زمان نایب السلطنه عباس میرزا قاجار چاپ شد. برای اطلاعات بیشتر درباره چاپ و کتاب به لغتنامه زنده‌یاد استاد علی اکبر دهخدا ذیل لغت «چاپ» مراجعه کردم. در این لغتنامه نوشته شده بود که اولین کتاب چاپ ایران موسوم به کتاب «مأثر سلطانی» در

بیش از هفتاد و پنج سال بود که بیشتر کتابهای منتشره ما به صورت چاپ سنگی طبع و نشر می‌شد. چون مرحوم پدر علاقه بیشتری به چاپ سنگی داشت، به خصوص چاپ دواوین شعرا را با خط نستعلیق توصیه می‌کرد. چون می‌گفت با چاپ سنگی کتاب غلط کمتری دارد و بهتر و زیباتر از چاپ سربی و حروفی است

دارالانطباع دارالسلطنه تبریز به سال ۱۲۴۱ هجری قمری چاپ شده است و قدیمیترین کتاب چاپ ایران است و دو صفحه از آن کتاب در لغتنامه دهخدا برای نمونه چاپ شده است؛ و استاد درباره چاپ و شروع آن در کشور اطلاعات مفیدی داده است.

در واقع، خاندان ما جزء کسانی بودند که نخستین کتابها را در ایران چاپ کردند ولی اولین کتاب چاپ ایران مربوط به ما نیست. آنچه اهمیت دارد این است که پدرم خدمت شایانی به کتاب ایران کرد و آنچنان در این زمینه فعال و علاقه مند بود که آن استاد فاضل چنان جمله‌ای را درباره اش به کار برد.

چون سؤال کردید، توضیحی را نیز درباره نخستین چاپ قرآن در ایران می‌دهم. قبل از اینکه در ایران چاپ و نشر قرآن شروع شود، قرآنهایی چاپ خارج می‌رسید و غالباً به چاپ عثمانی معروف بود. بعداً که چاپ قرآن در ایران شروع شد، در ابتدا با چاپ جزوات قرآن شروع می‌شد و بعداً تفاسیر قرآن متعدد چاپ و نشر شد. پدر بزرگ بنده زنده یاد شیخ عبدالحسین خوانساری در سال ۱۲۸۵ قمری قرآن کشف لآیات را برای اولین بار چاپ و نشر کرد و در آن موقع در پانصد جلد به طبع رساند و از حیث صحیح بودن و نفاست چاپ، بی نظیر بود.

یک روز مدیر انتشارات فراهانی به رضوان جایگاه، آیت الله مرعشی مراجعه می‌کند و اظهار می‌دارد: بنده می‌خواهم یک کلام الله مجید چاپ و نشر کنم که از حیث صحیح بودن و نفاست چاپ بی‌بدیل باشد. آیه الله مرعشی رفتند و از کتابخانه شخصی خود، این قرآن چاپ شیخ عبدالحسین را آوردند و به مدیر انتشارات فراهانی دادند و فرمودند: این صحیح‌ترین قرآنی است که تا حال دیده‌ام. این بود که تقریبی بر چاپ دوم مرقوم داشتند و به دو قطع وزیری و رحلی چاپ و نشر شد و به سرعت به فروش رسید.

○ جناب آقای معرفت، طبعاً نشر و توزیع کتاب در آن زمان بسیار سخت بود. نوع چاپ کتاب چگونه بود و اصولاً چگونه کتاب را تهیه و توزیع می‌کردید؟
در زمان پدر و پدر بزرگم، چاپ کتاب به

صورت سنگی بود. اوایل که چاپخانه‌ای در ایران نبود، کتاب به صورت دستنویس آماده می‌شد و آن را به یکی از چاپخانه‌های خارج از کشور می‌بردیم. البته خانواده ما بیشتر کتابهای خود را به انتشارات نولکشوی هندوستان می‌داد. پس از چاپ، کتاب را برای صحافی دوباره به شیراز می‌آوردند و پس از صحافی با مشکلات زیادی در بعضی از کتابفروشی‌های معتبر تهران، اصفهان، تبریز و شیراز توزیع می‌شد.

○ درباره خصوصیات چاپ سنگی می‌توانید بیشتر توضیح دهید؟

بیش از هفتاد و پنج سال بود که بیشتر کتابهای منتشره ما به صورت چاپ سنگی طبع و نشر می‌شد. چون مرحوم پدر علاقه بیشتری به چاپ سنگی داشت، به خصوص چاپ دواوین شعرا را با خط نستعلیق توصیه می‌کرد. چون می‌گفت با چاپ سنگی کتاب غلط کمتری دارد و بهتر و زیباتر از چاپ سربی و حروفی است.

دستگاه چاپ سنگی چنین خصوصیتی داشت: یک چرخ دستی هندل دار که دارای صفحه‌ای مسطح به طول ۲ متر در ۱/۸۰ متر بود، با دو سنگ صیقلی شده، هر یک به طول و عرض ۸۰ در ۸۰ سانتیمتر که روی صفحه این دستگاه قرار می‌گرفت و در کنار آن ظرفی مملو از مرکب با نوار غلظانی بود که برای چاپ از آن استفاده می‌شد. در این دستگاه به جای حروف از کاغذ آهار مهره دار استفاده می‌کردند. به این طریق که خطاط، مطالب کتاب را روی آن کاغذ آهاردار می‌نوشت. بعد استاد چاپ روی آن برگ نوشته شده تیزاب می‌کشید تا نوشته‌های آن برگ روی سنگ برگردانده شود و خطوط کتاب ثابت بماند. صفحات کتاب را برگ به برگ روی سنگ که قبلاً با نوار مرکب آلوده بودند منتقل می‌کردند. بعد دسته چرخ را به حرکت درمی‌آوردند. بدین طریق برگ به برگ چاپ می‌شد و به صورت کتاب درمی‌آمد. معمولاً این دستگاه روزی ۲۰۰ تا ۳۰۰ برگ کتاب چاپ می‌کرد.

با پیشرفت کامل صنعت چاپ در دنیای امروز یادی از چاپهای سنگی کردن بیهوده است. فقط این نوع چاپهای قدیم میخی، سنگی، کلیشه‌ای و گراوری برای دکور و تماشای آیندگان است.

○ با توجه به مشکلات و سختی که در چاپ کتب به صورت سنگی وجود داشت، تیراژ کتابهای شما چند نسخه بود؟

معمولاً تیراژ کتابهای ما آن هم در زمان پدرم از ۲۰۰ تا ۵۰۰ نسخه بود. البته پدر بزرگ بنده در سال ۱۲۸۵ کلام الله مجید را در تیراژ ۵۰۰ نسخه تهیه کرد و عرضه داشت.

○ وضعیت اقتصادی نشر کتاب در آن موقع چگونه بوده است و شما چگونه ادامه فعالیت می‌دادید؟

عشق و علاقه به مطالعه و خدمت به علم و دانش و عقاید مذهبی جامعه باعث ادامه فعالیت ما بود.

پدر بزرگ بنده ضمن وصایایی به بازماندگان خود توصیه می‌کرد و می‌گفت: یک وقت به فکر نیفتید بر اثر سوانح و مشکلات وارده در صدد تعطیلی کتابخانه برآیید. کتابفروشی شغل شریف و با برکتی است. هم دنیا و هم آخرت دارد. برای مثال کودکی که به مکتبخانه می‌رود، با خواندن کتاب عم جزء که شما چاپ کرده‌اید حمد و سوره خود را درست می‌کند. ثواب یادگرفتن این حمد و سوره از روی کتاب شما برای یک عمر شما کافی است. بگذریم از مطالعه و درک کتب مذهبی دیگر. ناشر باید خود علاقه مند به مطالعه و پخش کتب عام‌المنفعه باشد.

○ میزان خرید و اقبال مردم به کتاب در گذشته به چه صورتی بوده است و مردم بیشتر به چه کتابهایی رغبت نشان می‌دادند؟

عرض کردم چاپ و نشر کتاب باید با تبلیغات مداوم از طرف ناشر همراه باشد. تقریباً به ۸۰ سال پیش برمی‌گردم و خریداران کتاب را به چند دسته تقسیم می‌کنم: یک عده روستاییان بودند که در شهرستانها و دهات سکنی داشتند و برای مطالعه بعد از فراغت از کار میل داشتند کتابی از داستانهای قدیم مطالعه کنند. اگر سواد داشتند خودشان مطالعه می‌کردند و اگر سواد نداشتند کتاب را دیگری برایشان می‌خواند. این کتابها امیرارسلان، حیدربیک، فلک ناز، حسین کرد، داروغه اصفهان، امیرحمزه، اسکندرنامه، شاهنامه، چهل طوطی، خسرو شیرین، لیلی و

مجنون، مختارنامه و دیگر داستانهای قدیمی و تاریخی بود. گروه دیگر کسبه و تجار و سایر مشاغل نظیر کارمندان بودند که نیاز به مطالعه داشتند و علاوه بر کتب داستانی، کتب اقتصادی و رمان و فنی و غیره را مطالعه می کردند. گروه دیگر دانش آموزان و دانشجویان بودند که کتب درسی و کمک درسی خود را مطالعه می کردند. ناشر مطلع با استفاده از تجارب خود کتاب مناسب حال را به او ارائه می دهد و از این راه فروش و مطالعه کتاب را بالا می برد.

o در آن زمان یعنی در فاصله سالهای ۱۲۳۰ تا ۱۳۰۰ هجری شمسی چند ناشر و کتابفروشی در ایران فعالیت می کردند و معروفترین آنها کدامها بودند؟

از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار نشرانی در تهران شروع به فعالیت کردند. البته بیشتر آنها به دلایل نامعلومی ترک شغل کردند. تا جایی که ذهن بنده یاری می کند می توان از نشرانی مثل: اقبال، ابن سینا، حاج محمداسماعیل علمی، محمدعلی علمی، علی اکبر علمی، عبدالرحیم علمی، محمد حسن علمی، مظفری، خیام، نیل، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، آبشار، نشر اندیشه، گوتنبرگ، دانشکده، صفی علیشاه، کانون کتاب، انتشارات کتاب، دانش، سخن، کانون معرفت، زوار، فرهنگی، سنایی، محمودی، پدیده، اشرفی، سپهر، آگاه، پیروز، بنیاد، عطایی، اسلامیه، ادبیه، مروج نام برد. البته فهرست ناشران و کتابفروشان قدیمی خیلی بیش از این است.

o تا جایی که بنده اطلاع دارم علاوه بر چاپ و نشر کتاب در زمینه تألیف و تصحیح کتاب نیز فعالیت زیادی داشته اید. درباره فعالیتها و خودتان از تصحیح متون قدیمی بگویید.

نوع کتاب برای تصحیح و تحقیق درباره آن فرق می کند. ممکن است کتابی از زبانهای خارجی ترجمه شده و آماده چاپ باشد و از طرف ناشر و مترجم تصحیح و مقدمه ای بر آن نوشته شود. یک وقت کتابهای خطی و قدیمی که سابقه چاپ هم نداشته است نیاز به تصحیح کامل یا تحقیق درباره نویسنده دارد. بنده در مدت اشتغال بیش از ۱۲۰ جلد کتاب تصحیح و



تنقیح کرده و به چاپ رسانده ام که یکی از آنها دیوان صحبت لاری است. چاپ اول آن ۹۵ سال قبل در بمبئی به وسیله نوه شاعر چاپ و نشر شده بود. از او در حدود ۴۰۰ بیت بیشتر چاپ نشده بود و به سال ۱۳۰۸ شمسی یک چاپ به نام چاپ دوم از روی چاپ اول آن منتشر کردیم. بعد از چندی کتاب تذکره ای به نام گلشن خطی به دست آمد که صاحب تذکره علی اکبر نواب متخلص به بسمل بود و در عصر حکومت فتحعلی خان قاجار در فارس می زیست و از طرف فتحعلی خان متخلص به خاقان انجمن ادبی به ریاست فارس منصوب شد. شاعر مورد نظر ما دوست صمیمی و هم عصر حاج اکبر نواب صاحب تذکره گلشن بود. در کتاب تذکره گلشن شرح مفصلی درباره زندگانی ملامحمد باقر مجلسی متخلص به صحبت لاری نوشته بود و چند مولفه دیگر از او معرفی کرده بود که در این مدت پیدا نشد. ولی نوشته بود از این شاعر

دیوانی با ۶۰۰۰ بیت و کتب دیگری باقی مانده است. چاپ دوم دیوان صحبت تمام شده بود با اطلاعی از این که ۶۰۰۰ بیت سروده است درصدد برآمدم برای چاپ سوم، اصل کامل کتاب را به دست آورم. جست و جو برای بقیه اشعار صحبت لاری و پیدا کردن آن ۱۲ سال طول کشید. درجراید و مقالات ادبی کشور آگهی شد. حتی برای کسی که شرح حال یا بییتی از مرحوم صحبت به معرفت ارائه دهد جایزه گذاشته شد. تا سال ۱۳۳۳ شمسی به غیر از آنچه ما چاپ و نشر کردیم مطلب و شعری اضافه درباره صحبت پیدا نشد. موجودی کتاب تمام شده و پنج سال بود از اطراف درخواست کتاب می رسید و تقاضای چاپ کتاب صحبت می شد. ناگزیر عین چاپ دوم مجدد شروع به چاپ کردیم. هنوز برگ اول آن چاپ نشده بود که یکی از رفقای دانشمند به کتابخانه آمد و اظهار داشت: «دیشب در منزل یکی از رفقای دانشمند بودم و در کتابخانه



احتمالی برخورد نکنند.

○ موضوع کتابهایی که چاپ و نشر می‌کردید، بیشتر در چه زمینه‌هایی بوده است؟
البته ما در اکثر زمینه‌ها کتاب عام‌المنفعه و مناسب چاپ کرده‌ایم. ولی بیشترین فعالیت ما در حوزه ادبیات، فلسفه و عرفان و روان‌شناسی بوده است.

○ آقای محمد صادق معرفت، شما که فرزند ارشد آقای حسین معرفت هستید، چگونه برای حفظ این میراث گرانبها، فعالیت می‌کنید؟

بنده در اوایل انقلاب و کمی قبل از آن در شیراز انتشارات کاکلی را راه‌اندازی کردم. اما همان‌طور که می‌دانید، فعالیت چاپ کتاب قبلاً نیازمند مجوز این‌گونه‌ای نبود. بعد از انقلاب نیز مدتی در امر چاپ و نشر کتاب فعالیت داشتم، ولی به دلایل مختلف از ادامه فعالیت بازماندم. کتاب، میراث گرانبها و ماندگار چند نسل ماست. خواستم دوباره انتشارات معرفت را با مدیر مسوولی خودم راه‌اندازی کنم. برای دریافت مجوز نشر به وزارت ارشاد مراجعه کردم، آنها گفتند به دلیل نداشتن مدرک لیسانس، نمی‌توانند به بنده مجوز بدهند. بنده که این همه مدت کار کتاب کرده‌ام؛ خانواده‌ام با آن سابقه چند صد ساله در امر نشر کتاب با چنین مشکلی روبه‌رو هستیم. البته اخیراً به همراه پدرم با معاونت فرهنگی وزارت ارشاد ملاقاتی داشتم و ایشان ضمن استقبال گرم از ما، قول مساعدت برای فعالیت دوباره انتشارات معرفت را دادند.

خوب آقای معرفت، ضمن تشکر از حضرت‌عالی، امیدوارم با درج این مصاحبه، گامی در جهت معرفی وضعیت نشر کتاب در سالهای دور برداشته باشیم.

کتاب، میراث گرانبها و ماندگار چند نسل ماست. خواستم دوباره انتشارات معرفت را با مدیر مسوولی خودم راه‌اندازی کنم. برای دریافت مجوز نشر به وزارت ارشاد مراجعه کردم، آنها گفتند که به دلیل نداشتن مدرک لیسانس، نمی‌توانند به بنده مجوز بدهند. بنده که این همه مدت کار کتاب کرده‌ام و خانواده‌ام سابقه چند صد ساله در امر نشر کتاب دارد، با چنین مشکلی روبه‌رو هستیم



○ وضعیت نشر کشور را در حال حاضر چگونه ارزیابی می‌کنید؟
از نظر بنده وضع نشر کشور به ویژه در پنج سال اخیر به سرعت رو به موفقیت و پیشرفت است ولی یک مطلب مهم است که ناشران باید به آن توجه داشته باشند. می‌گویند تند می‌روی جانا ترسمت فرومانی. تصور می‌رود تعداد نشریاتی که به انبار ناشران سرازیر می‌شود بیش از مصرف است. کتاب هم هر چه از تاریخ چاپ آن بگذرد کهنه و خریدار آن هم کم می‌شود. از قول یک نفر شنیدم که یکی از ناشران به او می‌گفت: سرمایه‌ام تمام شده است قریب ۴۵۰ میلیون تومان کتاب در انبار دارم. خلاصه نصیحت من به آقایان ناشران و همکاران عزیز این است که این شغل شغلی نیست که قابل خطر باشد. بنده در طی ۶۵ سال خدمت چند مرتبه به سر حد ورشکستگی رسیده‌ام که با تدبیر همیشگی از آن جلوگیری شد. قبل از شروع چاپ هر کتاب تیراژ و نوع مصرف آن را از پیش تعیین کنند که در آینده به مشکلات

شخصی او یک دیوان خطی که اظهار می‌داشت به خط صحبت شاعر است، ملاحظه شد. اشعار او بیشتر از اشعار حافظ بود.» خلاصه بنده به آن دوست عزیز، صاحب کتاب مراجعه کردم و آن فقید سعید با کمال مهر و محبت کتاب را در اختیار بنگاه برای چاپ گذاشت و چاپ سوم کلیات صحبت به طبع رسید و در حدود شصت صفحه بیشتر از اشعار صحبت شرح حال و فهرست اعلام و معانی لغت اضافه گردید. در تصحیح کلیات مثنوی معنوی مولوی که به سال ۱۳۱۶ در انجمن ادبی فارس به همت پدرم صورت گرفت، من هم شرکت و در تصحیح آن کتاب شریف همکاری داشتم. البته کتب و رسالات دیگر هم تصحیح و تالیف کردم که بعضاً چاپ و منتشر شده است.

○ حمایت دولت‌های وقت از چاپ و نشر کتاب چگونه بوده است؟

در رژیم سابق قانون حمایت از ناشران و مولفان تصویب شد و به معرض اجرا درآمد. ولی در آن دوره ما از قانون طرفی نیستیم. چون عده‌ای ناشران خلق الساعه آن روز شروع کردند به چاپ غیرمجاز کتابهای پرتیراژ ناشران قدیمی. ما هم از این بلیه و تجاوز جان سالمی به در نبردیم؛ در حدود دو سه جلد از نشریات پرتیراژ ما را مورد دستبرد و تجاوز قرار دارند. در حال حاضر هم یکی از پرتیراژترین کتاب‌های ما را که از سال ۱۳۱۸ شمسی تا امروز به چاپ چهارم آن اقدام کردیم، یکی از ناشران شهرستانی در تیراژ بالا چاپ کرده است. به هر حال برای جلوگیری از اعمال این چنین ناشران بی‌اطلاعی در این دوره از مسوولان امور نشر و تالیف استدعا دارد برای این که شکایات قبل تکرار نشود درصدد تصحیح قانون حمایت از ناشران و مولفان برآیند و مواد لازم را بر آن اضافه کنند که الی بعد ناشران بتوانند با رغبت نشریات خود را بدون دغدغه چاپ کنند.